بسم‌ الله الرحمن الرحیم

# نتیجه بحث در مقام دوم

نتیجه بحث در مقام دوم این شد که درجایی که بردوباخت نیست ولی بازی با آلات است ادله تحریم تمام نبود، گرچه احتیاط در ترک آن هست. قبل از آنکه به مقام سوم بپردازیم اشاره‌ای به این نکته بکنیم که برگشتی است به ادله‌ای سابق بحث می‌شد. نکته‌ای در بعضی از مباحث قبلی داشتیم و آن اینکه گرچه ما به آن شکل و با آن حدّت و شدّتی که مرحوم آقای بروجردی و بعضی از مکاتب فقهی تأکیددارند بر اینکه باید روایات عامه و تاریخ آن را دید، در آن حد قائل به دخالت این بحث‌ها در مباحث فقهی نیستیم و فکر می‌کنیم شکلی که بین نظر مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای بروجردی هست، صحیح است.

# نقش تاریخ و پیشینه در مقام استنباط

حاشیه‌ای عرض می‌کنم و مباحث تفصیلی آن جای دیگر است. در مکاتب فقهی که وجود دارد و رویکردهایی که فقهای ما دارند از جهات مختلف مکتب‌ها یا رویکردها و اتّجاحات متعددی وجود دارد، یکی از مباحثی که در آن رویکردها مقداری متفاوت است این است که نقش تاریخ و پیشینه یک بحث و به‌خصوص نقش مراجعه به اخبار و روایات و اقوال عامه در مقام استنباط، چه اندازه هست، اینکه ما مراجعه کنیم ببینیم عامه چه می‌گفتند روایات و اخبار آن‌ها چه می‌گفتند، اقوالشان چیست، در استنباط و اجتهاد و دستیابی به یک نظریه درست اجتهادی در مباحث فقهی این چه مقدار نقش دارد؟

## انواع رویکردها:

1. یک رویکرد آقای بروجردی و کسانی از این قبیل -هم در متقدمین بودند و هم در متأخرین- که بهای زیادی به مراجعه به اقوام عامه می‌دادند و گاه تعبیر آن‌ها این بود که فقه خاصه و امامیه حاشیه‌ای بر فقه عامه است. حتی تا این اندازه تعبیر واردشده است که این‌یک حاشیه است و تعلیق‌های است بر فقه عامه، اخبار و احادیث ما به نحوی همه ناظر بر آن فضایی است که عامه در آن حاکمیت داشتند و آراء و انظاری داشتند و آنچه در روایات ما آمده است ناظر به آن حوزه و قلمرو است. به تعبیر دیگری این نظریه می‌گوید متن صدور روایات ازنظر تاریخی و اجتماعی و این‌ها متن سنی است، زمینه و متن اصلی و بستر صدور این روایات و شکل‌گیری فقه خاصه، فقه عامه و روایات و اخبار عامه است. آن‌ها بوده است که جریان داشته است و در آن فضا آن‌وقت سؤال می‌شده و بحث می‌شده است و ائمه هم چیزی می‌فرمودند.

این‌یک نظر است که اگر کسی این نظر را بپذیرد عملاً وقتی وارد فقه هم می‌شود آن‌وقت باید یک بهای خیلی زیادی، به مراجعه به اقوال عامه بدهد روایات و اقوال آن‌ها را ببیند این روایات را با آن‌ها مقایسه کند و در یک حد زیادی به این امر بها دهد. فضا، فضایی بوده است که آن‌ها حرف داشته‌اند حاکمیت و جریان اجتماعی، همه دست عامه بود شیعه هم اقلیتی در درون یک جامعه بزرگ سنی بوده است و آن مکاتب دیگر بودند که فضای اجتماعی در دستشان بوده است و احادیث داشتند اخبار داشتند درس داشتند، می‌نوشتند، سؤال می‌کردند. شیعه هم در آن فضا قرار داشت و طبعاً اگر سؤالی از امام می‌شود جوابی داده می‌شود همه این‌ها باید توجه داشته باشیم ناظر به اوضاع احوال است. اوضاع‌واحوال چون زمینه کار بوده است باید بررسی شود ممکن است قرائن و شواهدی در آن‌ها وجود داشته باشد که موجب شود فهم ما از این اخبار و احادیث خودمان زیاد شود و تغییر کند. به‌هرحال آن‌ها را باید دید چون مؤثر است در قرینیت و شاهد بودن و شکل دادن به فهم ما از روایات و اخبار این‌یک دیدگاه است که در معاصرین و متأخرین مرحوم آقای بروجردی میداندار این نگاه و نظریه بودند و خودشان روی این زمینه نظر داشتند. این‌طور نیست که بگوییم استادی داشتند و این مکتب را از او گرفته است ریشه‌دار است، کسانی در طول تاریخ فقه بودند که این‌طور فکرمی کردند کم هم نبودند مخصوصاً درجایی که اختلاط شیعه و سنی بوده است به این نکته بیشتر توجه بوده است.

1. آقای بروجردی به این بحث خیلی توجه و عنایت داشتند. اگر ما در نقطه مقابل این بخواهیم بگوییم؛ تقریباً در معاصرین و متأخرین یک اکثریت تقریباً در نقطه مقابل این هستند. مثلاً کسی اگر به فقه خود مرحوم شیخ مراجعه کند حالا ایشان گاهی اوقات به اقوال و این‌ها توجه دارند ولی خیلی برجسته نیست بعد که بیاییم حالا مرحوم نائینی و سید یزدی که بیایند این خیلی کمرنگ است و کسی مثل آقای خویی در دوره متأخر و آقای تبریزی این‌ها اعتنائی ندارند. نه اینکه مطلقاً اعتنا ندارند، گاهی می‌گویند روایاتی که متعارض شد باید ببینیم قول عامه چیست؟ وقتی می‌خواهید مرجع موافقت مخالفت عامه را ببینیم باید اقوال عامه را بدانیم، همین حدی که در مرجحات به آن توجه داشته باشند.

اگر هم اقوال نقل می‌کنند یک حالت معلوماتی است ببینیم که آن‌ها هم چه می‌گویند، نیاز ما به شناخت تاریخچه سنی بحث، تاریخچه عامه در یک بحث فقهی، چندان نیاز عمیق مؤثر در بحث نمی‌دانند مگر مواردی، مثلاً درجایی که احتمال تقیه که می‌دهیم طبعاً در احتمال تقیه باید ببینیم آن‌ها چه می‌گفتند قول رایج در آن زمان چه بوده است تا ببینیم این تقیه بوده است یا نبوده است. اگر دیدیم آن زمان قول رایجی نبوده است دیگر نمی‌شود کسی بگوید این تقیه است. یکی در بحث تقیه است. یکی در مرجحات است که بعد از تعارض یکی از مرجحات مخالفت عامه است باید ببینیم آن‌ها چه می‌گفتند. گاهی هم نه اینکه مطلقاً به این توجه نشود، ولی در نظرشان برجسته نیست. این هم دیدگاهی در این‌طرف است.

1. کسانی مثل حضرت امام و فقهایی هستند که حالت میانه‌ای دارند و هم دیدگاه مرحوم آقای بروجردی و مکتب فقهی ایشان را موردتوجه دارند -درعین‌حال به آن شدت و حدت هم نیست- این سه تا دیدگاه و رویکرد در اینجا هست. دیدگاه و رویکرد اول رویکردی است که به‌طور جد به زمینه تاریخی بحث‌های فقهی با تأکید بر آنچه در عامه وجود دارد توجه دارند. دیدگاهی که به این مطلب بسیار کم‌توجه‌اند مگر در جاهایی که معیارهایی داریم و نیاز داریم ببینیم که عامه چه می‌گویند.

دیدگاه‌های میانه‌ای هم مثل حضرت امام و آن‌ها که می‌شود گفت تقریباً شاید حالت میانه‌ای داشته باشند در این زمینه تقریباً در مکتب مثلاً امام و برخی دیگر این‌گونه بوده است، دیدگاه‌های میانه هم طیفی دارد، نمی‌شود که همه را یکدست بگوییم در چه حدی به این مسئله توجه دارند.

### بررسی رویکردهای سه‌گانه

* بازگشت رویکرد اول که رویکرد مرحوم آقای بروجردی است، در حقیقت به این است که به‌طورکلی در کنار این- یعنی بازگشتی هم نباشد- به قدما و مشهور خود ما هم در اعصار اول خیلی توجه دارند یعنی رویکرد آقای بروجردی علاوه بر اینکه می‌گوید، زمینه بحث را باید در عامه بررسی کنیم تا بیاییم سراغ روایات و اقوال خاصه، علاوه بر این می‌گوید خود خاصه هم -زمینه صدر اول و یکی دو قرن اول دو سه قرن اول- برای ما خیلی مهم است که چه نظر دادند و بر همین اساس برای شهرت و این‌ها در بین متقدمین یک ارزش ویژه‌ای قائل هستند این هم یک‌چیز دیگر است.

نمی‌خواهیم وارد این شویم و این رویکردی که بیشتر بعد تاریخی مسائل را توجه دارد، همه ابعادش را تبیین کنیم. ولی تقریباً می‌شود گفت مکتب فقهی آقای بروجردی یک مکتب تاریخی‌نگر است و به تاریخ و گذشته مسائل در فقه توجه دارد. یک بعد این همین بحث‌های اهل سنت است. یک بعد هم شهرت و اقوال قدما است برای این‌ یک ارزش خاصی قائل هستند.

* اما دیدگاه دوم به این مسئله خیلی توجه ندارد، خدا رحمت کند مرحوم آقای تبریزی هم این‌گونه بودند خیلی به این چیزها توجه ندارند درجایی که احتمال دخالتی می‌دادند آنجا توجه می‌کردند. این دو دیدگاه است دیدگاه‌های میانه‌ای هم هست که عرض کردم.

ما رویکرد آقای بروجردی را به آن شدت و حدت خیلی قبول نداریم عملاً ما در طول بیست، سی سال وقتی‌که آدم مسائل فراوان دیده است کم جایی می‌شود که برود حرف‌های اهل سنت و روایات آن‌ها را ببیند بعد این‌طرف را ببینید که تغییر اساسی پیداکرده است و ‌چیزهای خیلی عجیب غریبی پیداشده است خیلی زیاد نیست. به نظر من در فرمایشات آقای بروجردی چیز فراوانی که بتواند از تأثیر این مسئله نشان داده شود نیست، بیشتر مایل به دو و سه هستیم منتها نه به آن شکلی که مرحوم آقای خویی یا مرحوم آقای استاد تبریزی که تقریباً بی‌اعتنای به قصه بودند که ببینیم چه گفتند و روایات چه بوده است.

* رویکرد ما، رویکرد سوم و میانه‌ای است که بیشتر به دومی متمایل است.

 پس گفتیم در اهتمام و ضرورت مراجعه به اقوال عامه و روایات و زمینه فقهی عامه، سه رویکرد و اتجاح است رویکرد مثل آقای بروجردی که بر اهمیت مسئله و تأثیر آن تأکید دارند. رویکرد دوم رویکردی است که کم‌ارزش می‌دانند که این‌ها مثل آقای خویی و امثال این‌ها هستند. یک رویکرد میانه‌ای شاید مثل امام و این‌ها دارند. ما هم فکر می‌کنیم رویکرد میانه متمایل به دوم درست است. نمی‌شود بی‌اعتنا به این بود که ببینیم احادیث و اقوال آن‌ها چه می‌گویند، ولی تأثیر آن‌هم در حدی است. منتها در همان درصد برای اینکه استفراغ وسع شود باید مراجعه کرد احتمال قرینیت و دخالت آن آراء و اقوال و احادیث آن‌ها در اجتهاد ما وجود دارد به خاطر وجود این احتمال -که احتمالش هم عقلایی است- باید مراجعه کرده و توجه کرد. ولی اینکه فکر کنیم این بنا است در دم‌ودستگاه اجتهادی ما خیلی اثر بگذارد و این‌ها تغییر دهد، در این حد‌ هم نیست، یک‌درصدی است که شاید در صد مسئله دو یا چهارتا ممکن است این‌گونه باشد؛ که به آن‌ها دقت کنیم یک نکته‌ای پیدا می‌کنیم.

این ‌یک جمله معترضه‌ای بود البته بحث در جای خود، بحث مهمی است. این سه رویکرد را می‌شود تحلیل کرد و نکات و جوانب زیادی بحث کرد و من اجمال آن را عرض کردم که در ذهن شریفتان باشد.

### دیدگاه حضرت امام و رویکردهای سه‌گانه

دیدگاه حضرت امام یک دیدگاه میانه‌ای است حالا خود حضرت امام و دیگران همه طیف دارند یک دیدگاه میانه‌ای را ما می‌پذیریم ولی میانه‌ای که بیشتر به سمت آقای خویی و تبریزی تمایل پیدا می‌کند یعنی به سمت رویکرد دوم.

سؤال: برای یک فتوا حتماً قول متقدمین که لازم نیست دیده شود؟

جواب: بله در جاهایی مسئله‌ای مطرح بوده است و مهم بوده است و همه به آن توجه داشته‌اند شهرت و این‌ها جاهایی کمی اثر دارد.

در حد اقوال این‌گونه است در خلاف و این‌ها آمده است در کتب متقدمین خود ما آمده است و اقوال عامه را نقل کرده‌اند و شنیده‌اید ولی متأخرین برای ما هیچ ارزشی ندارند این‌یک مطلب است.

اما این کافی نیست برای اینکه روایاتشان می‌تواند یک تأثیری بگذارد.

از دیدگاه اصولی که متأخرین دارند، در خبر، توثیق کافی است و مذهب و این‌ها مهم نیست و لذا خیلی از این‌ها غیر امامی ثقه هستند اما اینکه در منابع عامه چقدر می‌توانیم روایتی با همین معنای رجالی خودمان به دست آوریم داستان دیگری است. اگر وقت شود راجع به آن بحث می‌کنیم.

در کل این بحث‌هایی که ما داشتیم. مثلاً در بحث غیبت، اگر یادتان باشد آنجا ما روایات عامه را دیدیم، دو رویکرد است:

* در روایات عامه در تعریف غیبت روی **«ذِكْرُكَ أَخَاكَ‏ بِمَا يَكْرَه»** تأکید می‌شد.
* در روایات خاصه روی ستر تأکید می‌شد. «کشف ماستره الله».

جمله کشف جمله دیگری در روایات بود همان **«کشف ماستره الله»** بود که روی امر مستور در روایات تأکید می‌شد. ولی در آن‌ها روی یکره تأکید می‌شد ما هم روی آن امر مستور یک عنایتی داشتیم گرچه نهایتاً گفتیم هر یک از این دو تا کافی است ولی به‌هرحال مراجعه به آن‌ها که می‌کردیم احتمال **قوی می‌دادیم که** روایات ما با عنایت روی ستر و سَتر و مستور بودن تکیه می‌کند. ولی خیلی جاها وقتی مراجعه می‌کنند خیلی چیزی نیست.

## تفاوت رویکردی روایات عامه با روایات خاصه

این را که گفتم برای اینکه، نکته‌ای در بحث قمار عرض کنیم در بحث قمار -آن اندازه‌ای که روایاتی من دیده بودم و بعضی از دوستان اینجا روایات را جمع کردند- در بحث قمار چیز خاصی که بگوییم تفاوت رویکردی در روایات عامه و حتی در اقوالشان با ما هست چیز خاصی وجود ندارد تقریباً همه مضامینی که در بحث قمار در روایات خاصه است، به آن‌ها قریب است و هم مضموم آن‌ها در اخبار و مجامع روایات عامه آمده است که بخش دست من است بعضی‌ هم در جای دیگر ملاحظه کنید در کنز العنوان و کتاب‌هایی از این قبیل می‌بینید؛ که تقریباً همین منوال دارد یعنی فضای روایی بحث عامه با فضای روایی خاصه تفاوت چندانی ندارد. -این حاشیه بود- نکته‌ای که با بحث ربط دارد و تأکید کنم این است که در روایات عام فضای متفاوتی با فضای روایات خاصه در باب قمار شاهد نیستیم. تقریباً همان مضامین و مطالب است.

تفاوتی که احساس می‌شود این است که تا این اندازه‌ که من دیدم یا اینجا آمده است در روایات خاصه بیشتر ذیل آیات بود و به آیات توجه داشت. نمی‌شود گفت که آن‌ها نیست ولی ربط این روایات با آیات با آیه بقره و مائده و آیه سوره حج چهار پنج آیه و روایات گره بیشتری به این آیات خورده است و ائمه (ع) بیشتر در روایات خاصه به این آیه توجه کرده‌اند. در آن‌ها این مسئله یک مقدار کمرنگ‌تر است ولی بازهم در مضامین و مطالب تفاوت چندانی نیست که تصور شود که این در فهم ما از روایات حتماً اثری می‌گذارد. این‌یک مطلب که درواقع تکمله‌ای است در ذیل اخبار، - آیات را بحث کردیم- آخر بحث اخبار باید عنوانی بخورد که نگاهی هم به اخبار عامه داشته باشیم و این نکات را در ذیل آن بیاوریم این تکمیل بحث سابق می‌شود.

سؤال: یکی از ویژگی‌های اهل سنت این نیست که روی آیات تأکید کرده‌اند چون روایاتشان قبلاً؟

جواب: نمی‌دانم چقدر بتوانیم این را بگویم ولی در اینجا که این‌طور نیست و این نکته هم از دور آدم چنین تصوری دارد ولی باید روی مسئله کارکرد نمی‌دانم چقدر باشد ولی در اینجا این‌طور نیست.

این چیزی نیست که خیلی فضای فهم ما را از روایات یا دسته‌بندی ما را از روایات تغییر دهد چرا ممکن است تفاوت ریزتری هم باشد هست. این هم از این نکته.

# مقام سوم: لعب مع الرهان بغیرآلات المعده و المتعارفه

ما دو مقام را تابه‌حال بحث کردیم:

- مقام اول لعب به آلات بود «مع الرهان»

-مقام دوم لعب به آلات بود بدون رهان که ما در این تردید داشتیم که بشود قائل به حرمت شد.

مقام سوم، لعبی است که مع الرهان است اما به غیرآلات المعده و المتعارفه، لعب است، بازی می‌کند و در آن بازی بردوباخت هست اما بازی با آلات معده یا متعارفه نیست بازی که انجام می‌دهد با شطرنج یا با جوز و بیض نیست با توپ است با چیزی از این قبیل است. با همین لیوان قمار می‌کند. انگشتر یا تسبیحش را می‌گذارد و یک بازی برای خودش تنظیم می‌کند.

 البته همانی که غیر آلات معده یا آلات متعارفه است اگر در یک مدتی شیوع پیدا کند همان آلات متعارفه یا آلات معده می‌شود. فرض این است که ‌چیزی است که اتفاقی کسی با آن بازی می‌کند. در حدی نیست که عرف بگوید بردوباخت با آن آلات، معده یا متعارفه است. این‌گونه نیست که برای بازی بردوباخت ساخته‌شده یا رواج پیداکرده باشد که با این امر بازی بردوباخت داشته باشند.

 افرادی نادراً در گوشه و کنار با انگشتر یا تسبیح یا کتاب یا با هر چیزی بردوباختی داشته باشند شرط‌بندی بکنند؛ که بردوباخت در آن هست مثلاً کشتی می‌گیرد هر که زمین زد باید بگیرد، آنکه زمین خورد باید پول بدهد از این قبیل بازی‌هایی که در بچه‌ها هست اعم از این است که خودش یک بازی باشد بازی متعارف باشد یا اینکه نه اصلاً بازی متعارف هم نیست چیزی که اینجا ملاک است آن ابزاری که در بردوباخت به کار می‌رود، بردوباخت هست اما ابزارآلات معده للقمار یا متعارف قمار نیست. حالا یا این است که اصلاً ابزار بازی نیست مثل انگشتر که مال بازی نیست ولی این‌ها دارند با آن شرط‌بندی می‌کنند. یا اینکه ابزار و وسیله بازی است ولی اسباب‌بازی قماری نیست، هر دو را می‌گیرد. آنکه در اینجا مطرح است با ابزاری بردوباخت می‌کند که آلات معده و متعارفه قمار نیست، یا مطلقاً آلات لعب نیست مثل انگشتر، یا آلات لعب است ولی نه لعب قماری، مثل توپ، ولی این‌ها با آن شرط‌بندی می‌کنند و بردوباخت دارد.

 دو تا تیم مقابل هم قرار می‌گیرند می‌گویند هرکه برد یک‌میلیون ده میلیون و حالا که فوتبال میلیاردی است یک میلیارد بازنده باید به آنکه برده است بدهد فعلاً بحثمان بین برنده و بازنده است -اگر از بیرون جایزه بگذارند ‌یکی از مقامات بعد است که بحث می‌کنیم- بین خودشان قرار گذاشتند که هر تیمی برد از تیم مقابل یک میلیارد بگیرد. هرکسی که در این بازی باخت باید مثلاً این‌قدر بدهد، حالا اینجا بازی‌های متعارف است ولی ذاتاً بازی قماری نیست یا اینکه سر انگشتر شرط‌بندی می‌کند. در شرط‌بندی‌ها هم غالباً بر اساس یک‌چیز حدس و احتمالی شرط می‌بندد برای اینکه در آن بردوباخت باشد، چیزی که مجهول و شانسی است و هیچ اصل و اساسی هم ندارد.

سؤال: یک پولی را شخص سوم نگذاشته است بلکه خود طرفین هرکدام یک مقدار پولی را گذاشته‌اند که هر کس برنده شد آن پول جمعی را بردارد؟

جواب: این مشمول همین بحث است، وقتی دو طرف هرکدام پانصد میلیون گذاشته‌اند بعد می‌گوید هر که برد کل این را برمی‌دارد، این هم مشمول بحث ما است برای اینکه آنچه برمی‌دارد نصف آن مال خودش است، در پانصد میلیون که مال طرف است درواقع حالت قماری دارد و محل بحث است.

بحث ما اعم است گاهی آلات معده آلات بازی نیست و گاهی آلات بازی است نه بازی قماری، هر دو را می‌گیرد. از جهت دیگر گاهی آن فعلی که انجام می‌دهند فعل بی‌خاصیت بی‌ارزش است مثل شرط‌بندی روی یک حدس و گمان، کار ارزشی ندارد که چه کسی ببرد و چه کسی ببازد. گاهی هم ارزشی در آن است مثلاً کشتی می‌گیرند، کشتی گرفتن یک نوع ورزش است دارد ورزیده می‌شود یا می‌دود این‌ها همه خاصیتی دارند اول صبح می‌روند برای پیاده‌روی برای اینکه بروند بالای کوه، هر که زودتر رسید آنجا این‌قدر به او می‌دهیم. باهم می‌روند می‌گویند آنکه برد باید از آنکه باخته است مثلاً پنجاه تومان بگیرد. این‌ها فرقی نمی‌کند.

بازی‌های کامپیوتری دو قسم است بعضی معده للقمار است ساخت و باخت آن معلوم است چیده‌اند برای اینکه بردوباخت شود که در بحث قبلی می‌آید و مقام اول یا دوم می‌شود؛ اما خیلی از بازی‌های کامپیوتری برای بردوباخت نیست. ولی اگر کسی گفت ما اینجا بازی می‌کنیم و بردوباخت در آن قرار ‌بدهند مشمول مقام سوم می‌شود؛ بنابراین مقام سوم این است که بردوباخت است اما نه با آلات قمار، بلکه یا با آلات بازی غیر قماری یا با غیر آلات بازی، چیزهای طبیعی و عادی، هر دو را می‌گیرد؛ و از طرف دیگر اعم است از اینکه آن کاری که در آن بردوباخت می‌شود یک منافع عقلایی داشته باشد مثل کشتی و چیزهایی از این قبیل یا اینکه منافع عقلایی ندارد همان شیر و خطی که می‌کنند که این ببرد آن ببرد منفعتی در آن نیست می‌اندازد بالا این‌طرفش بیاید یا آن‌طرفش بیاید هیچ منفعتی ندارد بیشتر یک سرگرمی است.

 سؤال: استاد در این سؤال باخت نداشت می‌گوید اگر این کار را بکنی این مقدار به شما می‌دهم؟

جواب: آن‌یک بحث دیگر است در بحث‌های بعدی می‌گوییم.

این‌جایی است که دو نفر بین خودشان شرط می‌گذارند و بردوباخت بین دو نفر یا دو تیم یا دو فرد یا گروه است این الان موردبحث است هر چیزی که گروه بیرون و ناظر قرار دهد بحث دیگری می‌شود؛ که در مقامات بعد بحث می‌کنیم فعلاً بین خودشان است ممکن است فرد باشد یا گروه باشد.

بردوباختی که در اینجا مطرح می‌کنیم، بردوباخت مالی مقصود است، یعنی رهان و این‌ها که در تعابیر و لغت آمده است معنای این همان بردوباخت مالی است یا اثمان و نقود باشد یا کالاها یا اجناس باشد، فرقی نمی‌کند ولی آنچه می‌برد یا می‌بازد ازلحاظ اقتصادی باید مالیتی داشته باشد منتها این مالیت گاهی در اثمان و نقود است پول است، گاهی هم است در اجناس و کالاها است، ولی باید چنین بردوباختی باشد. کسی که ببرد اعلام می‌کنیم که او رتبه یک را آورده است که این خیلی مهم است می‌گویند بازی می‌کنیم هر که برنده شد به‌عنوان مثلاً مرد برتر اعلام می‌کنیم از این قبیل چیزها.

این جوایزی که جنبه اعتباری دارد یا لوح می‌دهند مثلاً ‌چیزی می‌نویسند و می‌دهند که ارزش مالی‌ ندارد بلکه تشکر می‌کنند از شما، اینجا این‌ها مقصود نیست. اگر پشتوانه مالی داشته باشد در بحث می‌آید، اگر امتیاز باشد امتیاز ارزش مالی دارد می‌گوید کشتی می‌گیریم هر که برنده شد یک امتیاز مثلاً، باشگاه برات درست می‌کنم. ممکن است ‌چیزهای اعتباری منشأ درآمدهایی بشود آن شامل نمی‌شود، در مورد رؤسای جمهور آمریکا وقتی ریاستش تمام می‌شود یک کتاب می‌نویسد کتابی که او نوشته است صد هزار کتاب مانند او هست ولی همین‌که اسم رئیس‌جمهور روی آن است خیلی پول درمی‌آورد.

وقتی در بین پنج‌تا تیم برنده شد دیگر همه طور دیگری به او احترام می‌گذارند و این احترام موجب می‌شود که جای دیگری اگر خبری است اول او را می‌اندازند جلو و در آن جلو افتادن او یک پولی درمی‌آید که آن رهان نیست. آن‌ها نتایج جایگاه اجتماعی است که پیداکرده است نه اینکه در خود این بازی یک مالیتی ردوبدل شده باشد.

## مفهوم رهان

سرّ نکته اخیر هم این است که معنای رهان این است. معنای رهان یا حتماً این است یعنی آنچه مالیت و بردوباخت دارد رهن است، در قمار دارد که رهان «راهنه فغلبه» رهان یعنی آن چیزی که مالیت دارد در میسر هم دارد که چیزی که به‌واسطه آن چیزی راحت به دست می‌آید که آن‌هم باز مالیت است معنای آن این است اگر شبهه مفهومیه باشد قدر متیقنش همین اموری است که مالیت دارد و بردوباخت می‌شود فراتر از آن چیزی نمی‌گیرد.

سؤال: الان در سطح کشورها با رشوه‌ای که انجام می‌شود پول را کشورها می‌گذارند وسط؟ حالا این هم نکته‌ای است

جواب: یک بحث قدیمی اینجا وجود دارد که شکل‌های متعدد و جدیدی است مثلاً دو تا دولت یا دو تا تیم درواقع از همان‌جایی که دو تا تیم بین خودشان قرارداد امضا می‌کنند، رؤسای تیم هستند بعد دو نفر می‌آیند بازی می‌کنند این نکته‌ای است. آیا این در این می‌آید بحث یا در بحث بعدی می‌رود که از بیرون کسی می‌آید جایزه می‌گذارد، علی‌القاعده و عجالتاً باید این‌طور گفته شود که بین دوتایی که خودشان بازی می‌کنند ببینیم از کیسه‌شان چیزی درمی‌آید یا به کیسه‌شان چیزی داخل می‌شود یا نه خود آن دو ملاک است. اگر آن پولی که بنا است داده شود از بیرون است از اموال این‌ها نیست احتمالاً این در بحث بعدی می‌آید.

سؤال: آن بالایی‌ها بین خودشان قمار می‌شود؟

جواب: این را باید بحث کنیم انشاءالله بعد بحث می‌کنیم در پایان بحث راجع به این بحث می‌کنیم سؤال خوبی است.

## نتیجه بحث

بنابراین در مقام سوم بحث بردوباخت است نه با آلات معده که می‌شد مقام اول، بردوباخت با غیر آلات معده. نکاتی که بحث کردیم:

* یکی این بود که بردوباخت به غیر آلات معده دو مصداق دارد.
* گاهی بردوباخت به آلات بازی نیست با چیزهای دیگری است. گاهی بردوباخت با آلات بازی است منتها نه بازی قماری، آلات بازی دیگری است که در قمار به کار می‌برد. این‌یک نکته بود.

این‌ها نکات مقدماتی برای تحریر محل نزاع و جایگاه بحث بود وارد بحث می‌شویم و طرح موضوع می‌کنم تا فردا.

## نکات مهم بحث

1. یک نکته مقدماتی دیگر که باید عرض کنیم این است که این بحث با بحث سَبق و رمایه دیگر گره می‌خورد.
2. یک نکته دیگر اینکه گاهی کار، کار فایده دار است و گاهی نیست.
3. یک نکته دیگر این بود که آن چیز بردوباختی باید امر مالی باشد.
4. نکته چهارم این است که این بحث با مبحث سَبق و رمایه گره‌خورده است و حتماً آنجا را باید ببینیم در سَبق و رمایه این طور که مشهور است این را می‌گویند که «لارهانَ إلا» در سه چیز که شنا و اسب‌سواری و تیراندازی است که در روایات آمده. آنجا می‌گویند می‌شود بردوباخت باشد.

بحث این است که آیا کلاً غیر این سه امر بردوباختش حرام است یا نیست؟

بحث مقام سوم حداقل در دو جای فقه بررسی می‌شود یکی اینجا و یکی هم در بحث سَبق و رمایه آنجایی که بحث تیراندازی و بازی‌هایی از این قبیل مطرح می‌شود.

البته ترجیح داده می‌شود آن سَبق و رمایه که در فقه بوده است یک کتاب عام‌تری شود. بشود بازی‌ها، اگر آن‌هم آن‌طور نمی‌شود ما در فقه یک کتاب بازی باید داشته باشیم با توجه به دامنه و شیوعی که بازی‌ها امروز پیداکرده‌اند و احکام زیادی هم در آن پیدا می‌شود. بازی و ورزش هر دو است. خیلی مطلب دارد ابتدا شاید به ذهن بیاید که لازم نیست یک کتاب جدای فقهی برایش پایه‌ریزی کند ولی به گمانم به این اندازه ظرفیت دارد که یک کتاب فقهی شود، ما جست و گریخته در مکاسب هر وقت به این بحث ربطی با بحث بازی یا ورزش یا هنر داشت سه تا موضوع مهم دنیای امروز است نقدی به آن زده‌ایم و توجهی کردیم. ولی به‌هرحال بازی ورزش، هنر، این‌ها موضوعات بسیار مهم امروز هستند است یا مثل خود رسانه هم این‌گونه است یعنی این سه چهارتا موضوع از آن موضوعاتی است که چون احکام و مسائلش زیاد است و جای کار دارد، کتاب فقهی می‌خواهد. این هم نکته چهارم مقدماتی.

این سه چهار نکته مقدماتی بود نکته پنجم هم باشد برای فردا.

و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد.